

**The Relationship between Wilāyah-Based Ta'wīl and the
Apparent Meaning of Qur'ānic Verses in Tafsīr al-Burhān:
A Case Study of Sūrat al-Baqarah**

Zahra Reza Zade Asgari^{***}

Hossein Hashemnejad^{****}

Mohammad Jayad Eshaghian Darcheh^{*****}

Hossein Khani^{*****}

Abstract

Tafsīr al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān is one of the principal Imāmī tradition-based (*riwā'i*) Qur'ānic commentaries, distinguished by its extensive use of narrations interpreting Qur'ānic verses in relation to the Imamate and the opponents of the Ahl al-Bayt ('a). This study examines the relationship between *wilāyah*-based *ta'wīl* and the authority of the apparent (*zāhir*) meaning of the Qur'ān in this commentary. Specifically, it investigates whether the extensive use of *jary* (ongoing applicability) and *taṭbīq* (referential application) preserves the apparent meaning of the text or contributes to its displacement. Employing a descriptive-analytical method with a critical approach, the study analyzes *ta'wīl*-related narrations concerning the Imamate and the opponents of the Ahl al-Bayt ('a) in *Sūrat al-Baqarah*. These narrations are examined across three interpretive levels: the apparent meaning (*zāhir*), the esoteric meaning (*bāṭin*), and referential application (*taṭbīq al-miṣdāq*). The findings demonstrate that the relationship between *ta'wīl* and the apparent meaning is neither fixed nor uniform. Although al-Baḥrānī explicitly maintains that *ta'wīl* complements rather than replaces the apparent meaning, his exegetical practice occasionally diverges from this principle. In several cases, the broad application of *jary* and *taṭbīq*, together with the conflation of distinct interpretive levels, allows *ta'wīl* to overshadow the apparent meaning of the text. The study concludes that while *wilāyah*-based *ta'wīl* is theoretically compatible with the authority of the apparent meaning, some applications extend beyond its legitimate interpretive boundaries.

Keywords: Authority of the Apparent Meaning; Jary and Taṭbīq; Sūrat al-Baqarah; Ta'wīl; Tafsīr al-Burhān

* Received: 2026-07-13 Revised: 2026-07-22 Accepted: 2026-08-05
** Associate Professor, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Iran. Email: Zasgari@ut.ac.ir
*** Associate Professor, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Iran. Email: hashemnejad48@ut.ac.ir
**** Assistant Professor, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Iran. Email: eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir
***** PhD student in Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Iran. (The Corresponding Author) Email: hossein.khani@ut.ac.ir



نسبت تأویل ولایی با ظاهر آیات در تفسیر البرهان (مطالعه موردی سوره بقره)*

زهرا رضا زاده عسکری**
حسین هاشم نژاد***
محمد جواد اسحاقیان****
حسین خانی*****

چکیده

تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن از مهم‌ترین تفاسیر روایی امامیه است که حجم گسترده‌ای از روایات تأویلی را در پیوند با امامت و دشمنان اهل‌بیت (ع) نقل کرده‌است. مسأله اصلی پژوهش، نسبت تأویل ولایی با حجیت ظاهر آیات در این تفسیر است. پرسش اساسی آن است که توسعه قاعده جری و تطبیق در این تفسیر، با حفظ ظاهر لفظی آیات همراه بوده یا به گسست از آن انجامیده‌است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با رویکرد نقادانه است و روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل‌بیت (ع) در سوره بقره با تفکیک سه سطح معنای ظاهری، معنای باطنی و تطبیق مصداقی، تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که نسبت تأویل با ظاهر در این تفسیر، یکسان و یکنواخت نیست؛ بلکه از هم‌زیستی کامل با ظاهر تا غلبه عملی بر آن، امتداد می‌یابد. در سطح نظری، بحرانی بر هم‌زیستی تأویل با ظاهر تأکید دارد؛ اما در عمل، به دلیل توسعه بی‌ضابطه جری و تطبیق و خلط میان سطوح سه‌گانه، در مواردی تأویل بر ظاهر، غلبه یافته‌است. این مقاله با ارائه ضابطه‌ای مبتنی بر رابطه معناشناختی تأویل با الفاظ قرآن، تفکیک سطوح تفسیری و التزام به قاعده توسعه معنا بدون نفی ظهور، راه‌کاری برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی در تفاسیر روایی ارائه می‌دهد. نتیجه پژوهش آن است که در تفسیر البرهان، تأویل ولایی در سطح نظری با حجیت ظاهر ناسازگار نیست؛ اما در سطح کاربرد، در باره‌ای موارد به دلیل توسعه بی‌ضابطه جری و تطبیق، از مدار هم‌زیستی با ظاهر، فاصله می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأویل، حجیت ظاهر، تفسیر البرهان، سوره بقره، جری و تطبیق.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴
** دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران. ایمیل: Zasgari@ut.ac.ir
*** دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران. ایمیل: hashemnezhad48@ut.ac.ir
**** استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران. ایمیل: eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir
***** دانشجوی دکتری معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول). ایمیل: hossein.khani@ut.ac.ir



۱. مقدمه و بیان مسئله

تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه، اثر سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰-۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) است که با روی‌کردی اخباری تدوین شده‌است. مؤلف، فهم صحیح قرآن و کشف اسرار آن را منحصرأ در گرو روایات معصومان (ع) می‌داند و هرگونه تفسیر غیرمعصوم را گمراهی تلقی می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۵-۶). وی تأویل قرآن را عین روایات منقول از معصومان (ع) و بیان فضایل آنان می‌داند و توضیحی فراتر از نقل روایت، ارائه نمی‌دهد (همان: ۲-۵).

نکته برجسته در این تفسیر، حجم قابل‌توجه روایات تأویلی است که بخش عمده‌ای از آن‌ها، آیات را بر امامت اهل‌بیت (ع) یا دشمنان ایشان تطبیق می‌دهند. این روایات، غالباً مفاهیم بنیادین قرآنی مانند ایمان، کفر، نور، ظلمت، حیات و قتل را بر اساس موضع انسان نسبت به ولایت اهل‌بیت (ع) بازتعریف می‌کنند. در این چهارچوب، دشمنان اهل‌بیت (ع) نه به‌عنوان اشخاصی محدود به عصر نزول؛ بلکه به‌مثابه جریانی تاریخی معرفی می‌شوند که در طول زمان، تکرارپذیر است.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که تفسیر البرهان به‌عنوان یکی از منابع اصلی روایی امامیه، همواره مورد استناد پژوهشگران بوده و روایات تأویلی آن، نقش مهمی در الهیات امامیه ایفا کرده‌است. با این حال، فقدان تحلیل نظام‌مند از نسبت این تأویلات با ظاهر آیات، موجب شده‌است که برخی پژوهشگران به‌سادگی همه این روایات را در زمره تأویلات صحیح بپذیرند و برخی دیگر به‌کلی، آن‌ها را مردود شمارند. این وضعیت، ضرورت بررسی روش‌شناختی این روایات را آشکار می‌سازد.

مسأله اصلی این پژوهش، نسبت تأویل ولایی با حجّیت ظاهر آیات در تفسیر البرهان است. حجّیت ظاهر به‌معنای اعتبار معنای ظاهری الفاظ قرآن تا زمانی است

که قرینه‌ای بر خلاف آن اقامه نشود. پرسش اساسی این است که آیا توسعه قاعده جری و تطبیق در این تفسیر، با حفظ ظاهر لفظی آیات، همراه بوده یا به گسست از آن انجامیده است. به عبارت دیگر، آیا تأویلات بحرانی در چهارچوب ضابطه‌مند توسعه معنا بدون نفی ظهور قرار می‌گیرند، یا در مواردی با نفی یا تعطیل ظاهر، قرآن را به متنی تاریخ‌مند و انحصاری تبدیل کرده‌اند.

پاسخ به این پرسش از آن جهت ضرورت می‌یابد که تفسیر البرهان به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع روایی امامیه، همواره مورد استناد پژوهشگران بوده است؛ با این حال، روایات تأویلی آن غالباً به صورت پراکنده و بدون تحلیل نظام‌مند و نقادانه، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تمرکز بر سورة بقره از آن جهت اهمیت دارد که این سوره، نقشی محوری در شکل‌گیری مفاهیمی چون ایمان، کفر، نفاق و ولایت دارد و بخش قابل توجهی از روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع) در آن، متمرکز است. همچنین، سورة بقره به دلیل اشتغال بر آیات متعدد درباره بنی اسرائیل، منافقان و احکام شرعی، بستر مناسبی برای مطالعه نحوه تعامل تأویل با ظاهر آیات در موضوعات گوناگون، فراهم می‌آورد.

دامنه این پژوهش، روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع) در سورة بقره از تفسیر البرهان است. از میان انبوه روایات این سوره، تنها آن دسته از روایات بررسی می‌شوند که به گونه‌ای با اثبات، تبیین یا نفی ولایت اهل بیت (ع) یا معرفی دشمنان آنان ارتباط دارند. این محدودسازی، امکان تحلیل عمیق‌تر و دقیق‌تر هر روایت را فراهم می‌آورد و از پراکندگی و سطحی‌نگری جلوگیری می‌کند.

تز مقاله آن است که تأویل ولایی در تفسیر البرهان، علی‌رغم ادعای بحرانی در انطباق با ظاهر آیات، در عمل با چالش روشی بنیادینی مواجه است. توسعه بی‌ضابطه

جری و تطبیق و خلط میان سه سطح معنای ظاهری، معنای باطنی و تطبیق مصداقی، در مواردی موجب غلبه عملی تأویل بر ظاهر شده است. بدین سان، نسبت تأویل با حجیت ظاهر در این تفسیر را می توان هم زیستی نظری و غلبه عملی تأویل بر ظاهر نامید.

پرسش اصلی پژوهش بدین گونه صورت بندی می شود: روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع) در سورة بقره، آن گونه که در تفسیر البرهان گزارش شده اند، چه نسبتی با حجیت ظاهر آیات دارند؟ پرسش های فرعی نیز عبارت اند از: مرز میان معنای ظاهری آیه، معنای باطنی و تطبیق مصداقی در این روایات چیست؟ آیا این روایات در مقام تفسیر معنای آیه هستند یا در مقام جری و تطبیق؟ در چه مواردی، تأویل ولایی از چهارچوب قابل قبول ظاهر فاصله می گیرد؟ و چه ضابطه ای برای تفکیک تأویل معتبر از تطبیق تحمیلی می توان ارائه کرد؟

فرضیه پژوهش آن است که بخش قابل توجهی از روایات تأویلی سورة بقره در البرهان، در صورت حمل بر جری و تطبیق، با ظاهر آیات، ناسازگار نیستند؛ اما در مواردی که تطبیق مصداقی به جای تبیین باطن یا امتداد معنای آیه نشانده می شود، نسبت تأویل با ظاهر، از حالت تکمیلی خارج شده و به غلبه عملی تأویل بر ظاهر، تبدیل می شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش های انجام شده درباره تأویل قرآن و تفسیر البرهان را می توان در چند دسته تقسیم بندی کرد که هر یک با وجود ارزش مندی، از پرداختن به نسبت تأویل با حجیت ظاهر غافل مانده اند:

دسته نخست، آثار کلی در روش شناسی تأویل است. بابائی (۱۳۷۲) در مقاله «تأویل قرآن» به مبانی نظری تأویل اشاره کرده است. شاکر (۱۳۷۶) در کتاب

«روش‌های تأویل قرآن»، به بررسی روش‌های مختلف تأویل پرداخته‌است. شاکر (۱۳۷۲) در مقاله «تأویل قرآن و رابطه زبان‌شناختی آن با تنزیل قرآن»، معیارهایی برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی ارائه داده‌است. تحیری، در مقاله «تأملی نو در معناشناسی و ماهیت تأویل قرآن کریم» (۱۴۰۲)، به بازتعریف مفهومی تأویل، اهتمام ورزیده‌است. این آثار، هرچند مبانی نظری تأویل را روشن ساخته‌اند، اما به ارزیابی کاربست این مبانی در تفاسیر روایی محض مانند البرهان نپرداخته‌اند و نسبت تأویل با حجیت ظاهر را در یک تفسیر مشخص بررسی نکرده‌اند. به‌ویژه، آنچه در این آثار، مغفول مانده، تفکیک میان سطوح مختلف نسبت تأویل با ظاهر است که پژوهش حاضر به آن پرداخته‌است.

دسته دوم، آثار مرتبط با تأویل در منظر اهل‌بیت (ع) و روایات تأویلی است. نویسنده مقاله «تأویل قرآن در منظر اهل‌بیت» (۱۳۷۵) و نیز نویسنده مقاله «معناشناسی تأویل در روایات» (۱۳۸۳)، به بررسی معنای تأویل در سخنان معصومان (ع) پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها هرچند به تبیین جایگاه تأویل در سنت روایی امامیه کمک کرده‌اند، اما به نقد کاربست این معنا در مصادیق تاریخی در تفاسیر روایی نپرداخته‌اند. همچنین این آثار، غالباً به توصیف محتوای روایات تأویلی بسنده کرده و از تحلیل نسبت آن‌ها با ظاهر آیات، غافل مانده‌اند.

دسته سوم، آثار مرتبط با روش‌شناسی تفسیر البرهان و قاعده جری و تطبیق است. احتشامی‌نیا و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «منهج تأویلی تفسیر البرهان با تکیه بر قاعده جری و تطبیق»، به تبیین این قاعده در تفسیر البرهان پرداخته‌اند؛ اما از نقد روش‌شناختی و بررسی چالش‌های ناشی از توسعه بی‌ضابطه این قاعده غافل مانده‌اند. ابوترابی (۱۳۹۶) در مقاله «روش‌شناسی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن» به بررسی

مبانی و روش بحرانی در گزینش روایات، پرداخته‌است. فهیمی تبار (۱۳۸۶) در مقاله «روش و گرایش تفسیر البرهان» به اجتهادهای پنهان بحرانی در انتخاب منابع و روایات، اشاره کرده‌است. خوشدونی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مبانی سید هاشم بحرانی در البرهان» به مبانی معرفتی و غیرمعرفتی مؤثر بر تفسیر او پرداخته‌است. این پژوهش‌ها هرچند به جنبه‌های مختلف روش بحرانی اشاره کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک به نسبت تأویل با حجّیت ظاهر در این تفسیر، نپرداخته‌اند و از این رو، خلأ پژوهشی در این زمینه همچنان باقی است.

دسته چهارم، آثار مرتبط با نقد روایات و زمینه‌های تاریخی جعل حدیث است. نقیبی و سیدی (۱۴۰۳) در مقاله «ناهمسازی روایات تحریف‌نما در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن» به بررسی تعارضات درونی روایات تحریف‌نما پرداخته‌اند. میرزاخانی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی چگونگی بهره‌گیری روایات از دانش‌های زبانی در تفسیر قرآن» به کاربست دانش‌های زبانی در روایات تفسیری البرهان و نورالثقلین پرداخته‌اند. این آثار، هرچند به نقد روایات پرداخته‌اند؛ اما مسأله نسبت تأویل با حجّیت ظاهر را محور قرار نداده‌اند.

با بررسی پیشینه پژوهش، این نتیجه به دست می‌آید که هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین به نسبت تأویل ولایی با حجّیت ظاهر آیات در تفسیر البرهان و چالش‌های روشی ناشی از خلط میان سطوح سه‌گانه تفسیری نپرداخته‌اند. همچنین، مطالعه موردی محدود به سورة بقره با تمرکز بر روایات امامت و دشمنان اهل بیت (ع) در این تفسیر، پیشینه‌ای ندارد. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر روایات سورة بقره در تفسیر البرهان، نسبت تأویل ولایی با حجّیت ظاهر آیات را به صورت نظام‌مند، بررسی می‌کند.

۲-۱. روش پژوهش و شاخص‌های تحلیل

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با روی‌کردی نقادانه سامان یافته‌است. داده‌های تحقیق با ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و جامعه آماری آن، روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع) در سورة بقره از تفسیر البرهان است. روایات این سورة بر اساس نسبت آن‌ها با ظاهر آیات، در سه سطح، دسته‌بندی و تحلیل می‌شوند: روایات هم‌ساز با ظاهر، روایات مبتنی بر جری و تطبیق و موارد غلبه عملی تأویل بر ظاهر.

معیارهای تحلیل در این پژوهش، عبارت‌اند از: نخست، میزان ارتباط روایت با معنای ظاهری آیه که نشان‌دهنده میزان پیوند معناشناختی تأویل با متن قرآن است؛ دوم، امکان حمل روایت بر جری و تطبیق که مشخص می‌کند آیا روایت در مقام تفسیر مستقیم آیه است یا در مقام انطباق الگوی قرآنی بر مصادیق جدید؛ سوم، وجود یا عدم وجود قرینه برای توسعه معنایی که نشان می‌دهد آیا عدول از ظاهر با قرینه معتبر همراه است یا خیر؟ و چهارم، پیامد روایت برای حجّیت ظاهر که مشخص می‌کند آیا تأویل، ظهور لفظی را تقویت می‌کند، تعمیق می‌بخشد، یا آن را نفی می‌کند؟ بر اساس این معیارها، هر روایت در یکی از سه سطح یادشده قرار می‌گیرد و نسبت آن با حجّیت ظاهر، سنجیده می‌شود.

۲. مبانی نظری

تبیین مبانی نظری پیش‌ازپرداختن به تحلیل روایات، ضرورت دارد؛ زیرا بدون روشن شدن مفاهیمی مانند تأویل، حجّیت ظاهر و جری و تطبیق، نمی‌توان نسبت میان آن‌ها را در تفسیر البرهان سنجید.

۱-۲. پیش فرض‌های معرفتی بحرانی در تفسیر قرآن

مهم‌ترین پیش فرض بحرانی در تفسیر، انحصار علم تأویل در اهل بیت (ع) است. وی در مقدمه تفسیر خود تصریح می‌کند که فهم صحیح قرآن و کشف اسرار آن، فقط در گرو روایات معصومان (ع) امکان‌پذیر است و هرگونه تفسیر غیر معصوم را گمراهی می‌داند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳/۱-۴). این پیش فرض، روش تفسیری او را به سمت نقل محوری صرف، سوق داده و زمینه را برای پذیرش هرگونه روایت منسوب به معصومان (ع) فراهم کرده است. از سوی دیگر، باور بحرانی به جامعیت قرآن در تمام مسائل هدایتی و نیز باطن‌پذیری آیات، روی کرد تأویلی او را شکل داده است. وی در مقدمه تفسیر خود، بابتی با عنوان «باب فی ان القرآن له ظهر و بطن» گشوده و با استناد به روایاتی مانند: «ظَهَرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»، تأویل را در کنار تنزیل، قرار داده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/۱-۵؛ بصائر الدرجات: ۱۹۶). این پیش فرض‌ها در کنار یکدیگر، چهارچوبی را ایجاد کرده‌اند که در آن، هر روایت منسوب به معصوم (ع) می‌تواند به عنوان بیان باطن آیه تلقی شود؛ حتی اگر با ظاهر آن فاصله داشته باشد.

۲-۲. نسبت تأویل با ظاهر از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در المیزان، تأویل را «حقیقت خارجی» می‌داند که نسبت آن با مدلول و مفهوم آیه، چون نسبت ممثل است به مثل (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۹/۳). از این رو، تأویل در نگاه ایشان اگرچه از حیث دلالت، مدلول لفظی آیه نیست، لکن به نوعی حکایت آیه محسوب می‌شود و ارتباطی معناشناختی با آن دارد. این دیدگاه، چهارچوب نظری مقاله را برای سنجش نسبت تأویل با ظاهر آیات، فراهم می‌آورد. همچنین، ایشان تصریح کرده است که قاعده جری و تطبیق از کلمات اهل بیت (ع)

گرفته شده و عقل نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا قرآن برای هدایت همه انسان‌ها در همه ادوار، نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۶۶-۶۷).

۲-۳. قاعده جری و تطبیق و نسبت آن با حجّیت ظاهر

جری و تطبیق، عبارت است از جاری شدن مفهوم‌های کلی آیات قرآن بر مصداق‌های خود در طول زمان (احتشامی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۲). این قاعده برگرفته از آموزه‌های اهل‌بیت (ع) است و مبتنی بر جاودانگی و جهان‌شمولی قرآن می‌باشد. باین‌حال، توسعه بی‌ضابطه این قاعده می‌تواند به گسست از ظاهر آیات بینجامد؛ به‌ویژه وقتی که میان معنای باطنی و تطبیق مصداقی، خلط صورت گیرد (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱/۱۶۹)، تأکید کرده‌است که روایات تطبیقی، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیات قرآن را محدود نمی‌کنند. ازاین‌رو، قاعده جری و تطبیق در صورتی با حجّیت ظاهر، سازگار است که به‌عنوان توسعه معنا به‌کار گرفته‌شود و میان سطوح سه‌گانه تفسیری، تفکیک قائل گردد. در غیر این صورت، توسعه بی‌ضابطه این قاعده می‌تواند به نوعی تفسیر به‌رأی منجر شود که در آن، هر مصداق تاریخی به‌عنوان باطن آیه معرفی می‌گردد.

قاعده جری و تطبیق، فی نفسه یک اصل معتبر تفسیری است که مبتنی بر جاودانگی قرآن می‌باشد؛ با این حال، اعتبار آن منوط به التزام به دو شرط اساسی است: نخست، تفکیک میان تطبیق و تفسیر مستقیم دوم، عدم خلط میان تطبیق مصداقی و معنای باطنی آیه. در صورت رعایت این دو شرط، قاعده جری با حجّیت ظاهر هم‌زیستی دارد و در غیر این صورت، به غلبه تأویل بر ظاهر منجر می‌شود.

۲-۴. روایات عرضه؛ معیار سنجش روایات تأویلی

در سنت روایی امامیه، معیاری برای سنجش روایات تأویلی وجود دارد که در فهم نسبت تأویل با ظاهر آیات، بسیار کارگشا است. این معیار در روایات عرضه، به خوبی تبیین شده است. کلینی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده است: «مَا جَاءَكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱). بر اساس این قاعده، هر روایت تفسیری یا تأویلی که با ظاهر قرآن، تعارض داشته باشد، قابل پذیرش نیست. شاکر نیز با استناد به همین دسته از روایات، نشان داده است که هرگونه تأویل، باید نوعی رابطه زبان شناختی با الفاظ قرآن داشته باشد و در غیر این صورت، تأویلی تحمیلی و فاقد اعتبار خواهد بود (شاکر، ۱۳۷۲: ۴۷). از این رو، روایات عرضه، یکی از مهم ترین مبانی نظری برای سنجش نسبت تأویل با ظاهر آیات در تفاسیر روایی به شمار می آیند.

۳. تحلیل نسبت تأویل با ظاهر در روایات ذیل آیات سوره بقره

سوره بقره به دلیل گستردگی موضوعی و حجم بالای روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع)، بستر مناسبی برای مطالعه نسبت تأویل با حجیت ظاهر، فراهم می آورد. بررسی روایات این سوره نشان می دهد که آن ها از حیث نسبت با ظاهر آیات، در سه سطح، قابل دسته بندی هستند: نخست، روایاتی که با ظاهر آیه، هم سازند و معنای باطنی را در راستای ظاهر، توسعه می دهند؛ دوم، روایاتی که مبتنی بر قاعده جری و تطبیق، آیه را بر مصادیق جدید در طول تاریخ، جاری می سازند؛ و سوم، روایاتی که در آن ها، تطبیق مصادیقی به جای تبیین باطن نشانده شده و موجب غلبه عملی تأویل بر ظاهر می گردد.

۳-۱. تأویل در راستای تعمیق ظاهر

نخستین سطح از نسبت تأویل با ظاهر، روایاتی هستند که در آن‌ها، تأویل نه در مقام جایگزینی معنای ظاهری؛ بلکه در مقام تعمیق و گسترش افق معنایی آیه قرار می‌گیرد. در این دسته از روایات، مفاهیم بنیادین قرآنی همچون ایمان، کفر، نور، ظلمت، حیات و قتل، در سطحی فراتر از معنای لغوی و تاریخی خود، بر محور ولایت اهل بیت (ع) بازخوانی می‌شوند، بی‌آنکه معنای ظاهری آیه نفی یا تعطیل گردد. در چنین مواردی، تأویل در حقیقت، امتداد معنایی ظاهر به شمار می‌آید و از این رو با اصل حجّیت ظهور ناسازگار نیست.

برای نمونه، در تأویل آیه ۴۱ سورة بقره، امام باقر (ع) اولین کفر را نه صرف انکار لفظی وحی، بلکه کفر به ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) معرفی می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۲/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۰۲/۱). اگر این روایت در چهارچوب نظریه جری و تطبیق، فهم شود، می‌توان گفت که مفهوم کفر در آیه، مفهومی عام است که هرگونه انکار حقیقت الهی را در بر می‌گیرد؛ از این رو، انکار ولایت به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مصادیق آن، قابل فهم خواهد بود. در این صورت، روایت نه در مقام نفی معنای ظاهری آیه؛ بلکه در مقام تعیین مصداقی عمیق‌تر از آن قرار دارد.

نمونه دیگر، روایت مربوط به آیه ۸۷ بقره است که در آن، امام باقر (ع) با تصریح به تعبیر «فَذَلِكَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ»، الگوی تاریخی مخالفت با پیامبران را به الگوی تکرارشونده مخالفت با ولایت علی (ع) تعمیم می‌دهد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۹/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۷۱/۱). در اینجا، روایت نشان می‌دهد که مضمون آیه — یعنی تکذیب فرستادگان الهی — در تاریخ امت اسلامی نیز قابلیت تحقق دارد؛ بنابراین، تأویل ارائه‌شده را می‌توان بازنمایی ساختار هدایتی آیه در سطحی فراتاریخی دانست.

نسبت تأویل ولایی با ظاهر آیات در تفسیر البرهان (مطالعه موردی سوره بقره) / خانی ۳۱۷

در روایت دیگری از امام صادق (ع) ذیل آیه ۲۵۷ بقره، نور به آل محمد (ع) و ظلمات به دشمنان آنان تفسیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۳۸/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۲۵/۱). این تأویل نیز در صورتی با ظاهر آیه سازگار خواهد بود که نور به عنوان حقیقت هدایت الهی تلقی شود؛ در این صورت، معرفی اهل بیت (ع) به عنوان مصداق کامل هدایت، در واقع تعیین مصداق اتم نور الهی خواهد بود؛ نه جای‌گزینی معنای لفظی آن.

همچنین در روایت امام سجاد (ع) در تفسیر آیه ۱۸۰ بقره، مفهوم قتل در سطحی باطنی، به گمراه‌ساختن انسان از نبوت و ولایت، تفسیر شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۱). این روایت، نشان می‌دهد که حیات و مرگ در منطق قرآن، صرفاً مفاهیمی زیست‌شناختی نیستند؛ بلکه دارای بُعدی معنوی نیز هستند. از این منظر، سلب هدایت الهی از انسان را می‌توان نوعی قتل معنوی دانست.

در روایت دیگری، ابن شهر آشوب نقل می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه ۱۸۵ بقره فرمودند: «مقصود از یُسْر، ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) است و مراد از عُسر، پیروی از کسانی است که در برابر ولایت او قرار گرفته‌اند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۳/۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۱). برقی نیز در روایتی نسبتاً مشابه، یسر را به ولایت، و عسر را به خلاف آن، تأویل برده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱۸۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱). در این روایات، مفاهیم انتزاعی آیه به سطح ماهیت بنیادین ولایت و امامت منتقل شده‌اند.

بررسی این دسته از روایات، نشان می‌دهد که در آن‌ها رابطه‌ای معناشناختی میان لفظ آیه و تأویل، برقرار است. به بیان دیگر، تأویل از دل مفاهیم قرآنی، استخراج می‌شود؛ نه اینکه از بیرون بر آن تحمیل گردد. از این رو، این دسته از روایات را

می‌توان نمونه‌ای از تأویل هم‌ساز با ظاهر دانست که در آن، باطن آیه در امتداد معنای ظاهری آن قرار می‌گیرد.

۲-۳. جری و تطبیق و گستره آن در تفسیر البرهان

دسته دوم از روایات تأویلی، روایاتی هستند که در چهارچوب قاعده جری و تطبیق، قابل تحلیل‌اند. در این دسته، آیات قرآن به‌عنوان بیانگر الگوهای هدایتی عام تلقی می‌شوند که در طول تاریخ، قابلیت انطباق بر مصادیق گوناگون را دارند. از این رو، روایت نه در مقام تفسیر مستقیم معنای لفظی آیه؛ بلکه در مقام کاربست الگوی قرآنی در مصادیق تاریخی جدید قرار می‌گیرد.

برای نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) ذیل آیه ۸ سورة بقره، فردی به نام حکم بن عتیبه به‌عنوان مصداق آیه، معرفی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۹/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱). روشن است که آیه در تنزیل خود، ناظر به منافقان عصر پیامبر (ص) است؛ با این حال، روایت نشان می‌دهد که الگوی نفاق در تاریخ امت اسلامی نیز تکرار می‌شود و مصادیق جدیدی می‌یابد. بنابراین، معرفی حکم بن عتیبه در این روایت را باید از باب تطبیق مصداقی فهمید؛ نه تفسیر انحصاری آیه.

در روایت دیگری ذیل آیه ۸۱ بقره، امام صادق (ع) احاطة خطیئه را به انکار امامت علی (ع) تفسیر می‌کند (رکلبینی، ۱۴۰۷: ۳۵۵/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۶۱/۱). اگرچه در ظاهر آیه، سخنی از امامت به میان نیامده است؛ اما می‌توان این روایت را چنین فهمید که انکار ولایت به‌عنوان گناهی بنیادین، می‌تواند مصداقی از گناهی باشد که سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد. بدین ترتیب، روایت در حقیقت، مصداق اعلای خطیئه را معرفی می‌کند.

نمونه روشن تر جری و تطبیق در روایت منسوب به امام عسکری (ع) دیده می شود که پیامبر اکرم (ص) با تعبیر: «أَفَلَا أُنبِئُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟»، نشان می دهد که الگوی قرآنی یهود معاند، در امت اسلامی نیز تکرار می شود (عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۳۶۷؛ مجلسی: ۳۰۴/۴۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۶/۱). در اینجا، روایت صراحتاً از مضاهات ساختاری سخن می گوید؛ یعنی شباهت در الگوی رفتار؛ نه اتحاد در مصداق تاریخی. از این رو، کاربرست قاعده جری و تطبیق در این دسته از روایات را می توان با حجّیت ظاهر، سازگار دانست؛ زیرا معنای آیه، همچنان در افق کلی خود باقی می ماند و تنها مصادیق جدیدی از آن آشکار می شود.

۳-۳. موارد تکمیلی جری و تطبیق در سورة بقره

بررسی گسترده تر روایات سورة بقره در تفسیر البرهان نشان می دهد که کاربرست قاعده جری و تطبیق، تنها به چند نمونه محدود نیست؛ بلکه در موارد متعددی، مفاهیم کلیدی قرآن در چهارچوب مسأله ولایت، بازخوانی شده اند. تحلیل این نمونه های تکمیلی می تواند تصویر دقیق تری از نحوه تعامل تأویل با ظاهر آیات در این تفسیر ارائه دهد. یکی از نمونه های قابل توجه، روایات مربوط به آیه ۱۲۴ سورة بقره درباره امامت ابراهیم (ع) است. در این آیه، خداوند پس از آزمون های الهی، مقام امامت را به ابراهیم (ع) اعطا می کند و می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». در برخی روایات تفسیری نقل شده در البرهان، این آیه به عنوان شاهی بر تداوم اصل امامت در امت اسلامی و تحقق کامل آن در اهل بیت پیامبر (ص) معرفی شده است (کلینی: ۱/۱۹۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۵۷/۱). در این روایات، امامت ابراهیمی به عنوان الگویی الهی برای هدایت بشر معرفی می شود که در نهایت در امامت اهل بیت (ع) به کمال خود می رسد.

تحلیل این روایات نشان می‌دهد که رابطه‌ای مفهومی میان آیه و تأویل برقرار است؛ زیرا آیه، خود درباره اصل امامت سخن می‌گوید و از این رو، توسعه معنای آن به مصادیق کامل‌تر امامت در امت اسلامی، از منظر معناشناختی قابل فهم است.

نمونه دیگر، روایات مربوط به آیه ۲۱۳ سورة بقره است که در آن از اختلاف انسان‌ها و بعثت پیامبران برای داوری میان آنان سخن گفته شده است. در برخی روایات نقل شده در تفسیر البرهان، هدایت الهی پس از پیامبران در قالب ولایت اهل بیت (ع) تداوم می‌یابد و اختلاف امت نیز به سبب فاصله گرفتن از این محور، معرفی می‌شود (الکافی ۸: ۴۰/۸۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۵۰/۱). در این تفسیر، آیه ناظر به یک اصل کلی هدایت است که در طول تاریخ با سازوکارهای مختلف، تحقق می‌یابد. از منظر روش‌شناختی، این نوع تأویل را می‌توان نمونه‌ای از توسعه مفهومی هدایت در چهارچوب نظام امامت دانست.

بررسی این نمونه‌های تکمیلی نشان می‌دهد که بخش مهمی از روایات تأویلی سورة بقره در تفسیر البرهان را می‌توان در چهارچوبی معناشناختی فهم کرد. در این روایات، مفاهیم قرآنی مانند هدایت، امامت و ایمان در افقی گسترده‌تر بازخوانی می‌شوند و به شبکه مفهومی ولایت، پیوند می‌خورند. از این رو، نمی‌توان همه روایات تأویلی این تفسیر را به عنوان نمونه‌ای از عدول از ظاهر، تلقی کرد؛ بلکه بخشی از آنها در واقع، بازخوانی نظام‌مند مفاهیم قرآنی در منظومه الهیات امامیه به شمار می‌آیند.

۳-۴. غلبه عملی تأویل بر ظاهر؛ بررسی موارد خلط باطن و مصداق

دسته سوم از روایات تأویلی، آنهایی هستند که در آنها تطبیق مصداقی به جای تبیین باطن یا امتداد معنای آیه نشانده شده است. در این موارد، فاصله میان معنای ظاهری

آیه و تطبیق مصداقی ارائه شده، چنان است که عدول از ظاهر، بدون قرینه کافی صورت گرفته و حجّیت ظاهر با چالش جدّی مواجه شده است.

برای نمونه، در روایت ذیل آیه ۹۱ بقره، ادعای ایمان بنی امیه به «ما أنزلَ عَلَینَا» به ایمان ظاهری فاقد التزام ولایی فروکاسته می شود و کفر به ما وراه، صریحاً به انکار آنچه خدا درباره امامت علی (ع) نازل کرده، تفسیر می گردد. در این تأویل، «الحَقُّ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ» در باطن آیه، خود علی (ع) معرفی می شود و بنی امیه به عنوان مصداق پنهان خطاب قرآنی تعیین می گردند (عباشی، ۱۳۸۰: ۵۱/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۸۰/۱). در اینجا، تطبیق بر بنی امیه به عنوان باطن آیه، معرفی شده است؛ درحالی که از ظاهر لفظی آیه، قابل استنباط نیست و با سیاق آن نیز سازگاری ندارد.

در روایت منصور بن حازم از امام صادق (ع) ذیل آیه ۱۶۷ بقره، خلود در آتش به صورت صریح بر دشمنان امیرالمؤمنین علی (ع) تطبیق داده شده است (عباشی، ۱۳۸۰: ۷۳/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۷۰/۱). در این تأویل، نار در بُعد باطنی، حقیقتی جز دوری مطلق از ولایت الهی معرفی شده است، و خلود، تثبیت همین وضعیت انفصال در نشئه آخرت، دانسته شده است. این تطبیق، بدون قرینه کافی برای عدول از ظاهر، ارائه شده است.

در روایت منسوب به امام عسکری (ع) ذیل آیه ۹۳ بقره، ریشه انکار، امتناع از پذیرش دین الهی در کامل ترین صورت آن معرفی می شود؛ به گونه ای که ایمان به تورات، اگر با کفر به پیامبر اسلام (ص) و ولایت امیرالمؤمنین (ع) همراه باشد، ایمانی دروغین، تلقی می شود (عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۲۹۰-۲۹۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۸۹/۱). در اینجا نیز تطبیق بر ناصیبان به عنوان باطن آیه ارائه شده است.

در روایت ذیل آیه ۲۶۴ بقره، صدقات در باطن، به محمد و آل محمد (ع) تفسیر می شود و ابطال آن، تباه سازی این حقیقت معرفی می گردد (عباشی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۱؛

بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۱). این روایت نیز از سنخ تعیین مصداق باطنی است و در آن، صدقه به عنوان حقیقت ولایت و نصرت محمد و آل محمد (ع) معرفی می‌شود.

در روایت اصبع بن نباته ذیل آیه ۱۸۹ بقره، امیرالمؤمنین (ع)، بیوت را به طور صریح بر اهل بیت (ع) تطبیق داده و خود و اهل بیت را باب و راه مشروع ورود به این خانه‌ها معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۲۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۱). پذیرش بیعت و ولایت اهل بیت (ع)، ورود از باب مأذون الهی و مخالفت با آنان، ورود از پشت خانه و خروج از مسیر حق تلقی می‌شود.

امام صادق (ع) نیز السُّلَم را زیر آیه ۲۰۸ بقره به ورود کامل و همه‌جانبه در ولایت امیرالمؤمنین (ع) تأویل می‌کنند و آن را حقیقتی ولایی؛ نه صرف صلح یا اسلام ظاهری، می‌دانند. همچنین خطوات الشیطان به پیروی از هرکسی غیر از علی (ع) تفسیر شده و مصداق گام‌های شیطان معرفی می‌گردد (الکافی ۱: ۳۴۵/۲۹؛ الأمالی ۱: ۳۰۶، ینابیع المودة: ۲۵۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۴۷/۱).

در تمام این موارد، تطبیق‌های مصداقی ارائه شده، اگرچه از باب مَثَل و مُمَثَّل قابل توجیه است؛ اما بحرانی این تطبیق‌ها را به عنوان تفسیر باطن و نه مثل ارائه کرده است. این تفاوت روش‌شناختی، تأثیر عمیقی بر نسبت تأویل با حجتِ ظاهر دارد؛ زیرا اگر تأویل به عنوان مثل ارائه شود، همچنان با ظاهر آیه، رابطه تشبیهی و حکایتی دارد؛ اما اگر به عنوان باطن ارائه شود، این توهم ایجاد می‌شود که معنای اصلی و حقیقی آیه، همان تطبیق مصداقی خاص است و معنای ظاهری، تنها پوششی برای آن حقیقت باطنی به شمار می‌آید.

فهمی تبار نشان داده است که بحرانی در انتخاب منابع و گزینش روایات، از مبانی معرفتی و غیر معرفتی خود اثر پذیرفته و اجتهاد پنهانی داشته است (فهمی تبار، ۱۳۸۶:

نسبت تأویل ولایی با ظاهر آیات در تفسیر البرهان (مطالعه موردی سوره بقره) / خانی ۳۲۳

۸۴-۸۵). این اجتهاد، به‌ویژه در گزینش روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل بیت (ع)، موجب شده‌است که بحرانی روایاتی را برگزیند که با پیش‌فرض‌های کلامی او همسوترند؛ حتی اگر این روایات با ظاهر آیات یا سیاق آن‌ها سازگاری نداشته باشند.

۴. نظریه مختار: ضابطه تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی

بر اساس یافته‌های این پژوهش و با تکیه بر مبانی نظری ارائه‌شده، می‌توان ضابطه‌ای روشن برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی در تفاسیر روایی ارائه داد.

۴-۱. نقد روش بحرانی در خلط لایه‌های تفسیری

مهم‌ترین آسیب روش بحرانی، خلط میان سه سطح معنای ظاهری، معنای باطنی و تطبیق مصداقی است. این خلط ریشه در پیش‌فرض‌های معرفتی بحرانی دارد که وی را به پذیرش بی‌نقد روایات تأویلی سوق داده‌است. از آنجاکه بحرانی میان باطن به‌عنوان لایه معنایی عمیق‌تر، و تطبیق مصداقی به‌عنوان انطباق بر مصادیق تاریخی، تفکیک قائل نشده، در مواردی تطبیق‌های مصداقی را به‌عنوان باطن آیه معرفی کرده‌است.

این خلط، نه‌تنها با روش تفسیر اثری سازگاری ندارد؛ بلکه با روایات عرضه که می‌فرمایند هر حدیث مخالف قرآن، باطل است، نیز در تعارض است. بر اساس این قاعده، هر تأویلی که با ظاهر قرآن تعارض داشته‌باشد، نمی‌تواند معتبر باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱). شاکر نیز با استناد به همین روایات، نشان داده‌است که هرگونه تأویل باید نوعی رابطه زبان‌شناختی با الفاظ قرآن داشته‌باشد (شاکر، ۱۳۷۲: ۴۷).

۴-۲. ضابطه پیشنهادی برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی

با تکیه بر مبانی نظری و یافته‌های تحلیل، چهار معیار برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی ارائه می‌شود:

نخست - رابطه معناشناختی با ظاهر. تأویل باید به نوعی با الفاظ قرآن رابطه زبان‌شناختی داشته‌باشد؛ خواه از نوع رابطه وضعی لفظ و معنا، خواه از نوع رابطه مفهوم و مصداق، خواه از نوع رابطه لازم و ملزوم، و خواه از نوع رابطه مثل و ممثل. هرگونه تأویلی که هیچ‌یک از این چهار نوع رابطه را با الفاظ آیه نداشته‌باشد، تأویل تحمیلی و فاقد اعتبار است.

دوم - تفکیک سطوح تفسیری. مفسر باید میان سه سطح معنای ظاهری، معنای باطنی و تطبیق مصداقی، تمایز قائل شود و هر یک را در جایگاه خود، به‌کار گیرد. تطبیق مصداقی نباید به‌عنوان باطن آیه معرفی شود؛ مگر اینکه قرینه روشنی بر انحصار مصداق وجود داشته‌باشد. در روایات سورة بقره، مواردی که تطبیق مصداقی به‌عنوان باطن معرفی شده؛ بدون قرینه کافی برای عدول از ظاهر بوده‌اند.

سوم - رعایت سیاق و قواعد ادبیات عرب. تأویل نباید با سیاق آیه و قواعد مسلم ادبیات عرب در تعارض باشد. اگر تأویلی مستلزم نفی ظاهر مسلم لفظی یا عدول از سیاق بدون قرینه باشد، تأویلی تحمیلی خواهد بود.

چهارم - التزام به قاعدة توسعه معنا بدون نفی ظهور. تأویل معتبر، معنای ظاهری را توسعه می‌دهد و تعمیق می‌بخشد؛ نه اینکه آن را نفی یا جای‌گزین کند. به عبارت دیگر، تأویل باید در راستای معنای ظاهری باشد؛ نه در عرض یا در مقابل آن. جوادی آملی بر این نکته تأکید کرده‌است که روایات تطبیقی، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیات قرآن را محدود نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۹/۱).

۴-۳. کاربست ضابطه در ارزیابی روایات سورة بقره

با به‌کارگیری این ضابطه در روایات تحلیل‌شده، روشن می‌شود که روایات سطح نخست (هم‌ساز با ظاهر) و سطح دوم (مبتنی بر جری و تطبیق) با این ضوابط سازگارند؛ اما روایات سطح سوم (موارد غلبه عملی تأویل بر ظاهر)، فاقد یکی از این ضابطه‌ها هستند و از این جهت، تأویلاتی تحمیلی به‌شمار می‌آیند. این امر، ضرورت بازنگری در روش بحرانی و ارائه روی‌کردی ضابطه‌مند در بهره‌گیری از روایات تأویلی را آشکار می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نسبت تأویل ولایی با حجّیت ظاهر آیات در تفسیر البرهان و با تمرکز بر روایات سورة بقره، نشان می‌دهد که تأویل در این تفسیر را نمی‌توان یکسان، ارزیابی کرد و باید میان سه سطح، تفکیک قائل شد.

در سطح نخست، تأویل هم‌ساز با ظاهر است که در آن، معنای باطنی در راستای ظاهر توسعه می‌یابد. روایات بازتعریف مفاهیم (مانند نور و ظلمت، ایمان و کفر ولایی، حیات و قتل معنوی)، در این سطح قرار می‌گیرند و با حفظ ظاهر لفظی، معنای باطنی را توسعه می‌دهند.

در سطح دوم، تأویل مبتنی بر جری و تطبیق است که با توسعه معنایی و انطباق بر مصادیق جدید در طول تاریخ، با حجّیت ظاهر، سازگار است؛ مشروط بر آنکه به‌عنوان امتداد معنا تلقی شود. نمونه‌های تکمیلی مانند روایات آیه ۱۲۴ (امامت ابراهیم) و آیه ۲۱۳ (هدایت و اختلاف) نیز در این سطح قرار می‌گیرند و نشان می‌دهند که بخش مهمی از روایات تأویلی سورة بقره در البرهان را می‌توان در چهارچوبی معناشناختی فهم کرد.

در سطح سوم، غلبه عملی تأویل بر ظاهر، رُخ داده‌است. توسعه بی‌ضابطه قاعده جری و تطبیق و خلط میان سه سطح معنای ظاهری، معنای باطنی و تطبیق مصداقی، در مواردی موجب غلبه عملی تأویل بر ظاهر شده‌است. در برخی از موارد، تطبیق‌های مصداقی خاص مانند تطبیق آیات بر بنی‌امیه یا ناصبیان به‌عنوان باطن آیه معرفی شده‌اند؛ درحالی‌که این تطبیق‌ها از ظاهر لفظی آیه، قابل استنباط نیستند و با سیاق آن‌ها نیز سازگاری ندارند. بدین‌سان، نسبت تأویل با حجّیت ظاهر در تفسیر البرهان را می‌توان هم‌زیستی نظری و غلبه عملی تأویل بر ظاهر نامید.

برای روشن‌تر شدن مرز میان هم‌زیستی و غلبه، باید معیار تشخیص را بر اساس چهار ضابطه‌ی که ارائه شد، به‌صورت عینی بر روایات سه‌گانه اعمال کرد. بر این اساس، روایات سطح نخست (هم‌ساز با ظاهر) مانند تأویل نور به اهل بیت (ع) در آیه ۲۵۷ یا تأویل یُسِر به ولایت در آیه ۱۸۵، دارای رابطه‌ای معناشناختی مستقر با الفاظ آیه هستند و با سیاق آن نیز سازگاری دارند؛ ازاین‌رو، تأویل در این موارد، معنای ظاهری را توسعه داده و تعمیق می‌بخشد، بی‌آنکه آن را نفی کند. روایات سطح دوم (مبتنی بر جری و تطبیق) مانند تطبیق آیه ۸ بر حکم بن عتیه یا آیه ۱۲۴ بر تداوم امامت در اهل بیت (ع)، اگرچه مستقیماً از ظاهر لفظی قابل استنباط نیستند، اما با توسعه مفهومی آیه در چهارچوب قاعده جری، از نوع مثل و ممثل قابل توجیه‌اند و قرائن تاریخی و روایی کافی برای این توسعه وجود دارد. اما در روایات سطح سوم (غلبه عملی تأویل) نظیر تطبیق الحقُّ مُصَدِّقٌ بر خود علی (ع) در آیه ۹۱ یا تطبیق نار بر دشمنان اهل‌بیت (ع) در آیه ۱۶۷، دو خصلت بارز دیده می‌شود: نخست، فقدان رابطه معناشناختی مستقیم میان لفظ آیه و مصداق تطبیق شده؛ دوم، عدم وجود قرینه کافی برای عدول از سیاق و ظهور لفظی آیه. از این‌رو، این دسته از روایات را نمی‌

توان در زمره تأویل معتبر قرار داد و کاربست آن‌ها در مقام تفسیر، موجب غلبه عملی تأویل بر ظاهر شده‌است. بدین ترتیب، هم‌زیستی یعنی حفظ ظهور لفظی در کنار توسعه معنایی، و غلبه یعنی عدول از ظهور لفظی بدون قرینه کافی؛ و این دو را با تکیه بر معیارهای چهارگانه یادشده می‌توان از یکدیگر بازشناخت. راهکار برون‌رفت از چالش غلبه عملی تأویل در موارد یادشده، ارائه ضابطه‌ای روشن برای تشخیص تأویل معتبر از تحمیلی است. این ضابطه مبتنی بر چهار اصل است: رابطه معناشناختی با ظاهر، تفکیک سطوح تفسیری، رعایت سیاق و قواعد ادبیات عرب، و التزام به قاعده توسعه معنا بدون نفی ظهور. با به‌کارگیری این ضابطه‌ها، می‌توان از آسیب‌های ناشی از توسعه بی‌ضابطه جری و تطبیق جلوگیری کرد و تفسیر روایی را در مسیر درست خود قرارداد.

پاسخ به پرسش اصلی پژوهش بدین‌گونه است که روایات تأویلی مرتبط با امامت و دشمنان اهل‌بیت (ع) در سوره بقره، در تفسیر البرهان، نسبتی یکسان با حجّت ظاهر ندارند. برخی از آن‌ها که در سطح نخست و دوم قرار می‌گیرند، با حجّت ظاهر، سازگارند و برخی دیگر که در سطح سوم جای می‌گیرند، در مواردی موجب غلبه عملی تأویل بر ظاهر می‌شوند و نیازمند بازنگری روش‌شناختی‌اند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی تطبیقی روش تأویلی بحرانی با روش‌های تأویلی دیگر مفسران روایی بپردازند و نیز به ارزیابی سندی و متنی روایات تأویلی در تفسیر البرهان با معیارهای نقدالحدیث اهتمام ورزند. همچنین، آسیب‌شناسی قاعده جری و تطبیق در تفاسیر روایی دیگر، می‌تواند افق‌های تازه‌ای در روش‌شناسی تفسیر اثری بگشاید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: اسلامیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*. قم: علامه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۰). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویه.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۰۸). *لسان العرب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوترابی، محمود. (۱۳۹۶). «روش شناسی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن». *نشریه احسن الحديث*، شماره ۴، ص ۸۹-۱۰۲.
- احتشامی نیا، محسن، امیر توحیدی، و سید حسین موسوی درجه. (۱۴۰۱). «منهج تأویلی تفسیر البرهان با تکیه بر قاعده جری و تطبیق». *دوفصلنامه تفسیری پژوهی اثری*، دوره ۵، شماره ۹، ص ۵۴-۷۹.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳). *الدریعة الی تصانیف الشیعة*. بیروت: دارالأضواء.
- آگاه، حمید. (۱۳۷۵). «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (ع)». *مجله پژوهش های قرآنی*، شماره ۵-۶.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۷۲). «تأویل قرآن». *مجله معرفت*، شماره ۶، ص ۴۴-۵۰.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). *المحاسن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- تحیری، احمد رضا. (۱۴۰۲). «تأملی نو در معناشناسی و ماهیت تأویل قرآن کریم». *آرایه های ادبی قرآن*، شماره ۲، ص ۹۷-۱۲۰.

- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۳). *التعريفات*. تهران: ناصر خسرو.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۲۸). *الصحاح فی اللغة*. بیروت: دارالمعرفة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: انتشارات اسراء.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۶۴). *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*. استانبول: وكالة المعارف الجلیة.
- عسکری (ع)، حسن بن علی، امام یازدهم. (۱۴۰۹). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*. قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: دوستان، ناهید.
- خوشدونی، مهدی. (۱۳۹۲). «بررسی مبانی سید هاشم بحرانی در البرهان». *فصلنامه حسنا*، شماره ۱۸، ص ۱۶۰-۱۹۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. قم: نشر کتاب.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۵). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفة، چاپ دوم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۴). *منشور جاوید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۴). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار ابن کثیر.
- شاکر، محمدکاظم. (۱۳۷۲). «تأویل قرآن و رابطه زبان شناختی آن با تنزیل قرآن». *فصلنامه معرفت*، شماره ۲۴، ص ۴۴-۵۶.
- _____. (۱۳۷۶). *روش های تأویل قرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: مرتضی.
- _____. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.

۳۳۰ دوفصلنامه تفسیر پژوهی اثری - سال دوازدهم، جلد دوم، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
فرجاد، محمد. (۱۳۸۳). «معناشناسی تأویل در روایات». مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۳۰۲-۳۱۳.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴). کتاب العین. تهران: اسوه.
فهیمی تبار، حمیدرضا. (۱۳۸۶). «روش و گرایش تفسیر البرهان». فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۷۱-۹۲.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
_____. (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. قم: مؤسسه التمهید.

موسوی جزایری، نورالدین. (۱۳۶۷). فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات. تحقیق محمد رضوان دابه. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

میرزاخانن، مریم، سید محمدرضا ابن الرسول، و رضا شکرانی. (۱۴۰۰). «بررسی چگونگی بهره‌گیری روایات از دانش‌های زبانی در تفسیر قرآن (مطالعه موردی آیه بسمله از تفاسیر البرهان و نورالثقلین)». دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال ۱۳، شماره ۲۶، ص ۳۳-۴۸.

نقیبی، سیدمهدی، و سیدمهدی سیدی. (۱۴۰۳). «ناهمسازی روایات تحریف‌نما در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن». نشریه علوم قرآن و حدیث، سال پنجاه و ششم، شماره ۲، ص ۲۱۵-۲۴۲.

Bibliography

- The Holy Qur'ān. (n.d.).
- Abutorabi, M. (1396 SH). Methodology of Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān. *Aḥsan al-Ḥadīth*, (4), 89–102. [In Persian]
- Āgāh, H. (1375 SH). Qur'anic ta'wīl from the perspective of Ahl al-Bayt (A.S.). *Pazhūhishhā-yi Qur'ānī*, (5–6). [In Persian]
- Al-Azharī, M. ibn A. (n.d.). *Tahdhīb al-Lughah*. Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-'Askarī, al-Imām al-Ḥasan ibn 'Alī. (1409 AH). *Al-Taḥfīf al-Mansūb ilā al-Imām al-Ḥasan al-'Askarī* (A.S.). Madrasat al-Imām al-Mahdī (A.J.). [In Arabic]
- Al-'Ayyāshī, M. ibn M. (1380 SH). *Tafsīr al-'Ayyāshī*. Maktabah al-'Ilmiyyah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Al-Barqī, A. ibn M. ibn Kh. (1371 SH). *Al-Maḥāsīn*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Al-Farāhīdī, K. ibn A. (1414 AH). *Kitāb al-'Ayn*. Osveh. [In Arabic]
- Al-Ḥusaynī al-Zabīdī, M. M. (1414 AH). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Jawharī, I. ibn Ḥ. (1428 AH). *Al-Ṣiḥāḥ fī al-Lughah*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Al-Jurjānī, 'A. ibn M. (1403 AH). *Al-Ta'rīfāt*. Nāṣir Khusraw. [In Arabic]
- Al-Kulaynī, M. ibn Y. (1407 AH). *Al-Kāfī* (4th ed.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Al-Qummī, 'A. ibn I. (1404 AH). *Tafsīr al-Qummī*. Dār al-Kitāb. [In Arabic]
- Al-Qurṭubī, M. ibn A. (1364 SH). *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥ. ibn M. (1404 AH). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Nashr-i Kitāb. [In Arabic]
- Al-Suyūṭī, J. al-D. (1414 AH). *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Dār Ibn Kathīr. [In Arabic]
- Al-Ṭabarī, M. ibn J. (1412 AH). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Al-Ṭabrisī, A. ibn 'A. (1403 AH). *Al-Iḥtijāj 'alā Ahl al-Lijāj*. Murtaḍā. [In Arabic]
- Al-Ṭabrisī, F. ibn al-Ḥ. (1372 SH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Nāṣir Khusraw. [In Arabic]
- Al-Ṭurayhī, F. al-D. (1375 SH). *Majma' al-Baḥrayn*. Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī. [In Arabic]
- Al-Ṭūsī, M. ibn al-Ḥ. (1414 AH). *Al-Amālī*. Dār al-Thaqāfah. [In Arabic]
- Al-Zarkashī, B. al-D. (1415 AH). *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān* (2nd ed.). Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Āqā Buzurg Tehrānī, M. M. (1403 AH). *Al-Dharī'ah ilā Taṣānīf al-Shī'ah*. Dār al-Aḍwā'. [In Arabic]
- Babaei, A. A. (1372 SH). Qur'anic ta'wīl. *Ma'rifat*, (6), 44–50. [In Persian]
- Baḥrānī, S. H. ibn S. (1374 SH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qism al-Dirāsāt al-Islāmiyyah, Mu'assasat al-Ba'thah. [In Arabic]

- Ehteshami-Nia, M., Towhidi, A., & Mousavi-Darcheh, S. H. (1401 SH). The interpretive methodology of Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān based on the principle of Jarī and Taṭbīq. *Tafsīrpazhūhī-yi Atharī*, 5(9), 54–79. [In Persian]
- Fahimi-Tabar, H. R. (1386 SH). The methodology and approach of Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān. *Shī'ah-Shināsī*, 5(17), 71–92. [In Persian]
- Farjad, M. (1383 SH). The semantics of ta'wīl in the narrations. *Pazhūhishhā-yi Qur'ānī*, (37–38), 302–313. [In Persian]
- Ḥājji Khalīfah, M. ibn 'A. (1364 SH). *Kashf al-Ḍunūn 'an Asāmī al-Kutub wa al-Funūn*. Wikālat al-Ma'arif al-Jalīlah. [In Arabic]
- Ibn al-Athīr, M. ibn M. (1367 SH). *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Ismā'īliyyān. [In Arabic]
- Ibn Bābawayh, M. ibn 'A. (1395 SH). *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'mah*. Islāmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. (1410 AH). *Muḥam Maqāyīs al-Lughah*. Maktab al-ʿIlām al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. ibn M. (1408 AH). *Lisān al-ʿArab*. Dār Ihya' al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Ibn Qūlawayh, J. ibn M. (1356 SH). *Kāmil al-Ziyārāt*. Dār al-Murtaḍawīyyah. [In Arabic]
- Ibn Shahrāshūb, M. ibn 'A. (1379 SH). *Manāqib Āl Abī Ṭālib* (A.S.). 'Allāmah. [In Arabic]
- Javadi Amoli, 'A. (1378 SH). *Tasnīm: Tafsīr-i Qur'ān-i Karīm*. Intishārāt-i Isrā'. [In Persian]
- Khoshduni, M. (1392 SH). An analysis of Sayyid Hāshim Baḥrānī's methodological foundations in Al-Burhān. *Husnā*, (18), 160–193. [In Persian]
- Khorramshahi, B. al-D. (1377 SH). *Dānishnāmah-yi Qur'ān va Qur'ānpazhūhī*. Dustān & Nāhīd. [In Persian]
- Ma'rifat, M. H. (1415 AH). *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'ān* (2nd ed.). Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ma'rifat, M. H. (1379 SH). *Tafsīr va Mufasssīrān*. Mu'assasat al-Tamhīd. [In Persian]
- Mirzakhani, M., Ibn al-Rasul, S. M. R., & Shokrani, R. (1400 SH). A study of the application of linguistic sciences in hadith-based Qur'ānic exegesis: A case study of the Basmalah verse in Al-Burhān and Nūr al-Thaqalayn. *Ḥadīth-Pazhūhī*, 13(26), 33–48. [In Persian]
- Mūsavī Jazā'irī, N. al-D. (1367 SH). *Furūq al-Lughāt fī al-Tamyīz Bayna Mafāḍ al-Kalimāt* (M. R. Dābah, Ed.; 2nd ed.). Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī. [In Arabic]
- Naqibi, S. M., & Seyyedi, S. M. (1403 SH). The inconsistency of distortion-related narrations in Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān. *Ulūm-i Qur'ān va Ḥadīth*, 56(2), 215–242. [In Persian]
- Shaker, M. K. (1372 SH). Qur'ānic ta'wīl and its linguistic relationship with the tanzīl of the Qur'ān. *Ma'rifat*, (24), 44–56. [In Persian]

Shaker, M. K. (1376 SH). *Ravishhā-yi Ta'wīl-i Qur'ān*. Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Hawzah-yi 'Ilmiyyah-yi Qom. [In Persian]

Sobhani, J. (1364 SH). *Manshūr-i Jāvīd*. Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian]

Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (1390 SH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Mu'assasat al-A'lamī li-al-Maṭbū'āt. [In Arabic]

Tahiri, A. R. (1402 SH). A new reflection on the semantics and nature of Qur'anic ta'wīl. *Ārāyahā-yi Adabī-yi Qur'ān*, (2), 97–120. [In Persian]